

دو فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷: ۲۷۲-۲۵۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۶/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۱۲/۲۲

بررسی و تحلیل عناصر بومی (دینی و ملی) بزرگ‌ترین رمان فارسی*

* مصطفی گرجی

چکیده

کلیدر یکی از رمان‌های برجسته معاصر است که بررسی ابعاد مختلف آن اهتمام فراوانی را می‌طلبد. یکی از این ابعاد، بررسی زمینه‌ها، ابعاد و عناصر بومی‌گرایی و هویت ایرانی-اسلامی است که کشف زمینه‌های آن به شناختن زمینه‌های ذهنی و روانی شخصیت‌های داستان منجر می‌شود. مراد از بومی‌گرایی در این بستر عناصر هویت‌بخش مذهبی-ملی است که وجه تمایز فرهنگ ایرانی و اسلامی از سایر فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌هاست. نگارنده با توجه به این رویکرد و با بررسی رمان کلیدر، مهم‌ترین عناصر بومی را در دو بخش عناصر مربوط به فرهنگ ایرانی (ملی) و فرهنگ اسلامی طبقه‌بندی، بررسی و تحلیل کرده است. مهم‌ترین این مؤلفه‌ها با تأکید بر آیین‌ها و مناسک و باورها در بخش مؤلفه‌های ملی؛ آداب و رسوم مربوط به باورهای عامه، اشاره و تلمیح به داستان‌ها و آیین‌های تاریخی و اسطوره‌ای گذشته است. مهم‌ترین مؤلفه‌های بومی دینی با توجه به مسئله آیین‌ها و سنن در این اثر، الهام‌گیری از واقعه عاشورا در فرجام کار گل محمد است که نگارنده، تشابه آن دو را در پانزده بند نشان داده است. این مقاله درصدد است با توجه به این گستره، میزان توجه و تأثیر این رمان فارسی را از مؤلفه‌های بومی (ملی و دینی - مذهبی) بررسی و تحلیل کند.

واژگان کلیدی: کلیدر، دولت‌آبادی، ادبیات بومی، هویت ایرانی، ادبیات داستانی.

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی است «بررسی زمینه‌ها، عوامل و عناصر بومی‌گرایی در ادبیات منشور» که در گروه ادبیات

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی انجام شده است.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور و پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

مقدمه^(۱)

اهمیت میراث ادبی در حفظ و استمرار هویت ایرانی - اسلامی اقتضا می‌کند افکار و اندیشه صاحبان آثار ادبی برتر در هر عصری نقد و بررسی شود و زوایای پنهان کشف نشده این آثار بازشناسی و مکشوف گردد. در این حالت مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ایرانی^(۲) تأکید بر زبان فارسی، فرهنگ مسلط اجتماعی و جغرافیا، آداب و سنن، آثار ادبی و فرهنگی، مؤلفه‌های اجتماعی و شاخصه‌های بومی، تاریخ و گذشته‌گرایی و ... است که مسئله بومی‌گرایی یکی از ابعاد آن است. بر این اساس یکی از زمینه‌های بررسی جنبه‌های هویت و سنت ایرانی - اسلامی در ادبیات به ویژه ادبیات داستانی، بررسی ابعاد و عناصر بومی‌گرایی است که کشف زمینه‌ها و ابعاد آن منجر به شناختن زمینه‌های ذهنی و روانی شخصیت‌های داستانی می‌شود. این مسئله هرچند می‌تواند مترادف مفاهیمی چون قوم‌گرایی، محلی‌گرایی، خانواده‌گرایی، خویشاوندگرایی و ... نیز باشد، در حالت فراگیر مجموعه عناصر و عوامل هویت‌بخش مذهبی و ملی است که ممیز فرهنگ ایرانی و اسلامی از سایر فرهنگ‌ها است. ویژگی و شاخصه‌هایی چون سرزمین و وطن، آیین و رسوم، قوم و نژاد، خط و زبان، توجه به فرهنگ عامه در مقابل تمدن، اقلیم و منطقه خاص در مقابل شهر و عناصر شهری، خط و زبان فارسی، ضرب‌المثل‌ها و ... از یک سو و اعتقاداتی چون اشارات و تلمیحات مذهبی و دینی، آیات و احادیث، مکان‌های مقدس، آداب و رسوم خاص مربوط به مذهب، شخصیت‌های مذهبی و ملی باورها و اعتقادات قومی و محلی و باورهای بومی و ارزشی، توجه به سرنوشت مذهبی، نوع نگاه به الگو و دستورالعمل‌های عملی مربوط به شریعت و مذهب، عناصر هویت‌بخش مذهبی و ... از سویی دیگر تنها و تنها بخشی از مصادیق بارز مفهوم بومی‌گرایی در آثار ادبی فارسی است. کلیدر رمان حجیم و ده جلدی در پنج مجلد و در ۲۸۳۶ صفحه، بزرگ‌ترین رمان فارسی است که با این نگاه قابل بررسی و نقد است. به عبارت دیگر اگر بتوان سال‌های دهه چهل به بعد را سال‌های واقعی پیدایش رمان اقلیمی ایران دانست (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۳۹۹) جایگاه رمان کلیدر به عنوان رمانی فراتر از نوع اقلیمی قابل تأمل است. نکته قابل تأمل در این بخش این است که درباره موضوع مورد بحث، چند اثر و کتاب تألیف شده^(۳) که مؤلف با اشراف به این پیشینه و در عین حال اذعان به اهمیت آنها، سعی کرده کل رمان را با توجه به موضوع بحث و

_____ بررسی و تحلیل عناصر بومی (دینی و ملی) بزرگ‌ترین رمان فارسی / ۲۵۷

تعریف و تشریح عناصر بومی و بومی‌گرایی در دو بخش عناصر ملی و مؤلفه‌های دینی تبیین و بررسی کند.

کلیدر در یک نگاه فراگیر

پیش از پرداختن به موضوع اصلی این جستار لازم است به یک اصطلاح در نقد ادبی اشاره شود و آن رابطه بینامتنیت و روابط متون با هم و برداشت‌های ذهنی نویسندگان مختلف از یک واقعه که در اینجا واقعه‌ای است که تبدیل به متن شده است. رمان کلیدر برخاسته از مجموعه حوادث تاریخی در یک برهه از تاریخ ایران است که خالق آن در پرداخت، متأثر از مجموعه تاریخ گذشته، باورها و سنن، اعتقادات بومی و دینی و ... است که ناخواسته بر روح و روان و زبان او جاری شده است. مؤلف در برداشت از وقایع تاریخی چون داستان حسنگ وزیر، عاشورا، داستان ضحاک و ...؛ به دلیل زیستن در محیط دینی و بافت سنتی جامعه، به صورت غیرمستقیم از این حوادث و باورها متأثر است، هر چند تأثر این باورها در ژرف ساخت متن آفریده شده چندان بارز به نظر نمی‌رسد؛ در روساخت و فضای داستانی به صورت بارز قابل رویت است. به عبارت دیگر این عناصر در داستان هضم شده است که در نقد داستان به ویژه بخش آخر به صورت دقیق بدان خواهیم پرداخت. ماجرای داستان به رویدادها و حوادث دوره‌ای مشخص بین سال‌های بیست و پنج الی بیست و هفت – در پاره‌ای از شهرهای خراسان است که می‌توان آن را نوعی «ادبیات مستند» دانست که آدم‌هایش دارای واقعیت اجتماعی و سرنوشت تاریخی‌اند» (همان). با این حال «در این رمان، خواننده با گزارش ساده و انعکاس آینه‌وار واقعیت مواجه نیست؛ زیرا نویسنده در فراسوی نیک و بد حوادث و آدم‌ها به عنوان نظاره‌گر باقی نمانده است» (همان: ۱۹۰). بنابراین، می‌توان گفت جهانی که نویسنده به تصویر می‌کشد، حاصل دو بخش مشاهده و تخیل اوست. بخش‌های مستندگونه و مشاهده‌ای این رمان، افق بسیار گسترده‌ای را فرا روی خواننده می‌گستراند که از زیستن در سیاه چادرها، روند زندگی روستایی و ایلیاتی، دام و چرا و درو خرمن گرفته تا نوع لباس و پوشاک، نوع خوراک و پخت و پزها، انواع آداب و رسوم (مراسم عروسی، حنابندان، عزاداری، قربانی کردن، حمام کردن، سلمانی کردن، اجرای موسیقی محلی، رقص‌ها، پیشکشی‌ها و ...) همچنین مشاغل و نیز مکان‌های مختلف

(مانند قهوه‌خانه‌ها، شیره‌کش خانه‌ها و ...) و بسیاری صحنه‌های جزئی دیگر را در بر می‌گیرد.

طرح و ساختار رمان نیز به شیوه کلاسیک با سه شخصیت اصلی گل محمد، دلاور و مارال گشایش و گسترش می‌یابد. با وجود برخوردهای جسمانی و روانی بسیار در طول داستان، طرح داستان از میان صحنه‌های طبیعی ازدواج و تولد رخ می‌نماید و با مرگ قهرمان به پایان می‌رسد. کلیدر را همچنین «حماسه زوال» نامیده‌اند؛ زیرا با چشم‌اندازی از دوران دگرگونی نیمه دهه ۱۳۲۰، تصویری از سرنوشت مصیبت‌بار روستائیان ایرانی و قبایل چادر نشین را در دوره قدرت سیاسی در منظر خواننده نشان می‌دهد. دولت آبادی با به هم پیوستن واقعیت‌های مدرن ستیز از یک سو و بیان ادبی مدرن از سوی دیگر و پدید آوردن وحدت بین آنها، سبک خاص خود را خلق می‌کند. وی هیچ بیمی از برتری نهادن ویژگی‌های ایرانی شکل ادبی و تخیل اجتماعی بر شیوه ادبیات غربی به دل راه نمی‌دهد (همان: ۲۳۰).

عناصر بومی در کلیدر

عناصر بومی^(۴) در کلیدر با تاکید بر عنصر آیین‌ها و مناسک و آداب شامل عناصر بومی ملی و بومی دینی - مذهبی است که در رمان در این رمان کاربرد فراوان و گسترده‌ای دارند.

عناصر بومی - ملی

۱. آداب و رسوم و باورهای عامه بومی - اقلیمی

رمان کلیدر را از جمله آن رمان‌هایی شمرده‌اند که با اطلاعات مأخوذ از واقعیت نگاشته شده است. این رمان سرشار از نمایش آداب و رسوم و همچنین باورهای عامه و آیین‌های بومی اقلیمی و ملی است که در ذیل در کنار طرح مباحث مربوط به باورهای عامه در این رمان بدان خواهیم پرداخت.

الف، باورهای عامه

در رمان کلیدر حضور باورهای عامه مربوط به شخصیت‌ها آن قدر گسترده و فراوان است که طبقه‌بندی و تحلیل آنها خود مجال دیگری می‌طلبد. در یک نگاه فراگیر باید گفت در این رمان با چند نوع باور عامه مواجه هستیم. باورهای عامه‌ای که با نگرش

مثبت همراهاند و باورهای عامه منفی‌نگرانه که در بیشتر موارد رنگ و بوی خرافه دارند که به چند مورد آن به دلیل فراتر بودن از موضوع و هدف اصلی مقاله فقط اشاره می‌شود:

* مهمان حبیب خداست: (دولت آبادی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۱۶۲۵) * به لقمه مهمان نباید نگاه کرد (همان، ج ۳: ۷۳۳) * نمک کسی را خوردن (همان، ج ۴: ۱۱۰۰) * سوگند به زمان و جان اشخاص و چیزهایی چون نمک و سفره (همان، جلد ۵: ۱۳۵۶) * بدشگون دانستن کسی (همان: ۱۳۹۰) * جغد و شوم بودن ناله آن (همان، ج ۹: ۲۰۵۲) * سربند سرخ بر سر بستن نشانه بدیمنی (همان، ج ۱۰: ۲۴۵۸) * دفع چشم زخم به کمک اسپند، عزایم، اعضای بدن حیوانات اسپند دود کردن برای دفع چشم‌زخم: (همان، ج ۷: ۱۹۶۵) آویختن عزایم برای دفع چشم زخم (همان، ج ۳: ۸۵۶) آویختن اعضای بدن حیوانات برای دفع چشم زخم (همان، ج ۳: ۸۵۷). * تعصب به خود و عدم اعتماد به غریبه (همان، ج ۳: ۸۷۱) * اعتقاد به بدیمنی برخی چیزها (نزدیک شدن مرد خسته و زن با مهره‌های سفید و احشام به زن زائو بدیمن است (همان، ج ۳: ۸۵۳-۸۵۴) * اعتقاد به این که مال و اموال چرک کف دست است: (همان، ج ۵: ۱۳۲۴).

ب. آداب و رسوم

در رمان حاضر به دلیل گستردگی و چندگانه بودن ابعاد و زوایای حوادث مختلف، با رفتارها و سنت‌های بومی فراوانی مواجهیم که طبقه‌بندی همه آنها نیز مجال دیگری می‌طلبد. ولی از آنجایی که هدف اصلی نوشتار بررسی ابعاد بومی با تأکید بر آداب و رسوم است و آداب و سنن یکی از مباحث مهم زمینه‌ها و عناصر بومی و بومی‌گرایی است به موارد عمده و پربسامد آن اشاره می‌شود. در این رمان برخی از آداب و رسوم جنبه عام دارند، مانند انتخاب اسم نوزاد از سوی پدر بزرگ نوزاد، روش‌های درمانی محلی، بریدن مو و خشتک کسی که مایه ننگ شده و نیز بریدن و سوزاندن موی چنین فردی. برخی دیگر نیز به مراسم‌ها اختصاص دارند؛ مانند آداب عروسی، مراسم عزاداری (زنان صاحب عزا گیس خود را می‌برند) و آداب مخصوص عید نوروز و انواع بازی‌ها مانند دیزبازی و بازی کلات‌نادری و قمار و

در یک نگاه فراگیر مهم‌ترین این آداب و رسوم به قرار ذیل است: آداب سوغاتی بردن، انتخاب اسم نوزاد به دست پدر بزرگ: (همان، ج ۷: ۱۸۴۳) درمان با پهن و تپاله

(همان، ج ۵: ۱۳۰۱)، بریدن مو و خشتک کسی که مایه ننگ است (همان، ج ۱: ۲۴۸-۲۴۹) سوزاندن موی کسی که مایه ننگ است (همان، ج ۳: ۹۵۸) آداب دو زن داشتن مرد (همان، ج ۴: ۱۰۴۵). * آیین عزاداری (همان، ج ۱۰: ۲۵۱۸). در این بخش صرفاً به منظور نشان دادن اهمیت و گستردگی آداب و سنن بومی در این رمان و تأکید بر نقش آداب و رسوم در بومی‌تر ساختن رمان به یک مورد از این آداب و زوایایی مختلف آن یعنی آداب مربوط به ازدواج و عروسی در هشت بند در رمان کلیدر خواهیم پرداخت.

۱. رفتن به نامزدبازی و عیدی بردن: اصلان نامزد دختر حاج علی‌اکبر خیال دارد یک بخته و یک حصیر خرما با سه کله قند و یک قواره مخمل عیدی ببرد، مادر با او سخن می‌گوید اما بابات می‌گوید این زیاد است. می‌گوید یک بزغاله کالار و یک کله قند بستشان است (همان، ج ۳: ۸۸۶).

۲. آداب و رسوم حمام رفتن داماد: (بدرقه کردن داماد و قربانی کردن جلو پای داماد) «میرزای دلاک با بقچه حمام داماد از اتاق نورجهان بیرون آمد. اصلان و شیدا آماده رفتن شدند. سید تلفنچی سینی اسپند را برداشت، آتش آن را نو کرد اسپند در آتش ریخت و آن را دور سر داماد گردانید و صلوات فرستاد... دهلی‌ها به کوب می‌کوبیدند. جوانسالان و کودکان همراه داماد به سمت حمام روانه شدند» (همان، ج ۹: ۲۱۰۵)؛ (از زبان بندار در مراسم عروسی اصلان) خون وقتی باید به زمین بریزد که داماد از حمام می‌آید بیرون. داماد وقتی باید از حمام بیرون بیاید که آقا و دیگر مهمان‌ها وارد قلعه می‌شوند. همین دم در خانه خون می‌کنیم نه جلو رباط نذر دارم (همان، ج ۹: ۲۱۰۰).

۳. شب زفاف عروس: زنان پشت در حجله گاه باید دستمال سفید خونین را دیده و گواهی داده باشند شور و هلله داماد باید شاه شده باشد (همان: ۲۲۱۸).

۴. آداب آوردن عروس به خانه داماد: داماد بر سر عروس نقل و سکه می‌ریزد، و خانواده داماد به تازه عروس پول و هدیه - کفشپولی - می‌دهند تا به خانه داماد وارد شود (همان، ج ۹: ۲۲۱۷)؛ (خاله گل‌اندام، مادر بزرگ عروس کفشپولی می‌خواهد) بندار باید برای عروس دست به کیسه ببری. پدر داماد بخته‌ای داد، مادر (نور جهان) دو طاق ترمه‌ای داد، برادر داماد (شیدا) قالیچه داد (همان: ۲۲۲۰).

۵. ولیمه و غذای شب عروسی: اکنون کار کشیدن غذا آغاز شده بود. ظرف‌های خورشت و پلو از درون اتاق چایخانه دست به دست بیرون می‌آمد و دم در بالاخانه به

میرزا سپرده می‌شد و او با کمک شیدا، ظرف‌ها را جلو مهمان‌ها می‌گذارد... عطر پلو، عطر روغن زرد گوسفندی کیف‌آور بود (همان، ج ۹: ۲۱۵۳).

۶. نثار پول در مراسم عروسی: (معمولاً هر اربابی سعی می‌کرد برای بالا بردن نام خود بیشتر پول نثار کند) آقای سعیدی که پا به همچو مجالس (عروسی اصلان) نمی‌گذارد، لابد یکی از پیشکارانش را می‌فرستد با مشتی اسکناس که بپاشد روی سر داماد. بالآخره نامش باید بلند بماند دیگر (همان، ج ۹: ۱۹۸۶).

۷. آداب و رسوم جشن عروسی: (قربانی کردن، اسپند دود کردن، صلوات فرستادن، چاووشی خواندن و ...) صدای صلوات جمعیت به هوا رفت. قدیر کارش را تا بیخ در شاه‌رگ شتر فرو نشانید. صدای دهل، دود اسپند، صلوات و نعره شتر (همان: ۲۱۲۷-۲۱۲۶).

۸. آداب و رسوم عروسی (عروس و داماد باید سه شب و سه روز در حجله بمانند): آنها می‌باید سه روز و سه شب همان جا بگذرانند، اما گل محمد با بند بسته به چادر عروس نرفته بود - زن دار بود - و عیبی نبود اگر به این رسم عمل نمی‌کرد، با این همه بلقیس چای و ناشتا برای عروس و داماد برد (همان، ج ۱: ۴۶۶) و نیز: زنان پشت در حجله‌گاه باید دستمال سفید خونین را دیده و گواهی داده باشند. شور و هلهله. داماد باید شاه شده باشد (همان، ج ۹: ۲۲۱۷).

۲. اشاره و تلمیح به آیین‌های تاریخی و اسطوره‌ای

در بحث اشاره و تلمیح رمان کلیدر به دیگر وقایع و داستان‌های اسطوره‌ای و آیینی، بدون شک، بیشترین اشاره و تلمیح کلیدر به ماجرای واقعه عاشورا و کربلای امام حسین^(ع) است که در بخش بررسی عناصر بومی دینی - مذهبی به آن پرداخته خواهد شد. در اینجا به چند مورد دیگر از اشارات و تلمیحات کلیدر به وقایع تاریخی و آیین‌ها مانند اشاره به داستان ضحاک و کاوه آهنگر، داستان سهراب و تشبیه گل محمد به سهراب فرزند رستم، داستان یوسف و برادرانش، داستان یوسف و زلیخا، پدرکشی ضحاک و مرداس و داستان حسنک وزیر می‌پردازیم.

* کاوه و ضحاک: گل محمد مانند کاوه آهنگر در مقابل ظلم و ستم ضحاک قیام کرده و هر کجا می‌رود علیه طبقه بورژوا و قدرت‌های محلی قیام می‌کند (همان: ۱۹۲۱)

* تشبیه گل محمد به سهراب و داستان او: (پدر گل محمد به دست ترکمن‌ها کشته

شد، ترکمن‌ها گل محمد و مادرش را پیش خود نگاه می‌دارند و از آنها بیگاری می‌کشند) یک روزی گل محمد... می‌رود بالای سر مادرش. زن بیچاره را از خواب می‌کند و می‌پرسد: پدر من کیست و کجاست؟ می‌گوید طعنۀ دیگران من را دارد می‌کشد، یا اینکه راستش را به من بگو که پدر من کیست، یا اینکه در همین نیمۀ شب تو را با این چهارشاخ می‌کشم، خودم را سر به نیست می‌کنم (همان، ج ۵: ۱۴۲۳).

* در چاه انداختن یوسف^(ع) و دروغ برادرانش نزد پدرشان: «نمی‌گذارم عمر به کمال بکند مارال، نمی‌گذارم روز خوش ببیند، نمی‌گذارم بچه‌ای به دنیا بیاورد و با آن خودش را بیشتر به دل مرد من جا بکند... اگرچه خود ماچه سگش را نتوانم به جهنم بفرستم، همان بچه را می‌برم به چاه می‌اندازمش و پیراهن خونینش را برای مادر و پدرش می‌برم، گرگش خورده است» (همان، ج ۳: ۸۳۱).

* دیدار و مراودۀ لالا و شیدا، یادآور زلیخا و یوسف: «لالا دگمه پیراهن واگشود، یقۀ پیراهن گرفت و آن را باد داد، پنداری به عمد با خود گفت: چه گرم است امشب. شیدا بی‌اختیار دست به تسمۀ کمر برد... دست‌های فربه لالا روی زانوان شیدا بود و در پرتو کم رنگ نور فانوس، لالا می‌کوشید تا نگاه پُر هوس خود را به درون پلک‌های گرفتار شیدا بخیزاند... ناگاه و به یک باره، شیدا از جای کند و به در دوید. لالا و هم‌گریز جوان را چنگ در پشت پیراهن او انداخت. شیدا واپیچید و دست زن از پیراهن خود واکنند. در پی شیدا، لالا نیز بیرون زد» (همان، ج ۶: ۱۵۹۴-۱۵۹۳).

* پدرکشی برای رسیدن به قدرت (ضحاک و مرداس): تصمیم عباسجان به کشتن پدرش کربلایی خداداد: «باید این جانور بی‌رحم را بکشم. باید این سنگ جهنمی را بشکنم. نجات در همین است، کشتن کسی که پدر من است. باید او را بکشم اگر می‌خواهم که زنده باشم. همین است. حقیقت همین است. من بجز به این حقیقت به چیز دیگری احتیاج ندارم... قدرت! حقیقت من همین است. قدرت، باز هم قدرت، باید قدرت را به چنگ بیاورم (همان، ج ۹: ۲۱۷۶).

* داستان حسنک وزیر: (همه کشته شده‌اند و گل محمد مجروح است، جهن مادر و همسر گل محمد را به تماشا آورده است تا ذلت گل محمد افزون شود. بلقیس به گونه‌ای سخن می‌گوید که یادآور سخنان مادر حسنک وزیر - در مرگ او - است) خوشا به مردانگی تو ... ای مرد مردان، خوشا به غیرتی که تو داشتی ... (همان، ج ۱۰: ۲۵۱۱).

ب. مؤلفه‌های بومی دینی - مذهبی

کلیدر از لحاظ به‌کارگیری عناصر دینی و مذهبی و آیین‌های مربوط به این حوزه نیز بسیار پربار است. در این رمان جلوه‌های مختلفی از عناصر بومی دینی و مذهبی نمود یافته‌اند که در این بخش ابتدا به اجمال به اعمال دینی و سپس به آیین‌های بومی دینی با تأکید بر واقعه عاشورا خواهیم پرداخت.

اعمال دیندارانه

اعمال دیندارانه شامل قسم خوردن، نذر و نیاز و توسل به مقدسات دین و مذهب، کفن و دفن شرعی، عقد شرعی ازدواج و... است که در کلیدر بارها و بارها منعکس شده است.

* قسم خوردن (گفت‌گوی شیرو و مارال): دلم آرام ندارد دخترخالو، به جمال علی‌اکبر حسین از خدا طلب می‌کنم که خبری، پیغامی از او بشنوم (همان، ج ۱: ۸۴) و باز (از زبان عباسجان برادر قدیر پسر کربلایی خداداد): به روح رسول‌الله که زبانم یارای گفتنش را ندارد (همان، ج ۳: ۸۰۱) و نیز (گفتگوی ماه درویش با قدیر پسر کربلایی خداداد): به جدّه‌ام فاطمه زهرا قسم... من سیّد، من غریبم... (همان، ج ۳: ۷۷۵).

* نذر کردن: (خان عمو خطاب به سمن): «هنوز امید دارم که تمور زبان باز کند، برایش یک میش نذر کرده‌ام. زبان که باز کرد، نذری من را به یاد داشته باش سمن» (همان، ج ۱۰: ۲۴۴۷) و نیز: «مردم شندرپندری که به نذر و نیاز روی به امامزاده آورده بودند، از در مزار بیرون آمده و رو به خانه‌های خود می‌رفتند» (همان، ج ۴: ۱۱۷۷).

* توسل به بزرگان دین: (گفت‌گوی ماه درویش با قدیر) خدای من، یا جدّ، جدّم پیغمبر من به تو پناه می‌آورم (۷۷۵/۳).

* غسل و کفن و دفن شرعی: «ملاً بالای سر جنازه نشست و... میّت را به تیمّم غسل داد و کرباسی که با خود داشت به دور تن تازه جوان پیچاند و کِلک و انگشت پاها را بست و به نماز برخاست» (همان، ج ۱: ۱۸۱) و باز: «پیغمبر خدا در کجای قرآن حکم داده که میّت را بی‌نماز و بی‌غسل و کفن، دزدی دزدی میان گور بگذارند» (همان، ج ۱: ۳۰۴).

* عقد ازدواج و جنبه شرعی بخشیدن به آن: (مارال و گل محمد پیش ملّامعراج

می‌روند، گل محمد می‌گوید): آمده‌ام زن عقد کنم، ملامعراج برام عقدش کن (همان، ج ۱: ۴۵۹) و نیز (از زبان ماه درویش شوهر شیرو): «آهای مردم من زنم را می‌خواهم، من زنم را می‌خواهم او زن شرعی من است... زن من نباید توی خانه اجنبی بخوابد. این حکم پیغمبر خداست» (۱۰۹۱/۴).

* روضه خوانی (مدح و مصیبت): روضه خوانی ماه درویش در خانه بابقلی بن‌دار: روضه علی‌اکبر را می‌خواند، و در همان حال به شیرو همسر ماه درویش و خواهر گل محمد توسط پسر بن‌دار، شیدا، تجاوز می‌شود (همان، ج ۱: ۶۰۵) و باز (برگزاری مراسم روضه در کلیدر): امروز بعد از ظهر روضه است (همان، ج ۳: ۷۳۷).

* طهارت و آب کشیدن (قدیر بعد از مشروب‌خواری به حمام رفته است): صمد از زیر بال نیم‌تنه‌اش دو دانه سنجدر آورد و به قدیر داد و گفت: بعدش پیاله را آب بکش، باز هم دهننت بوی گند زهرمار می‌دهد. تو عاقبت هم لال می‌میری و نمی‌توانی اشهدت را بگویی (همان، ج ۳: ۹۰۳).

* رزق حلال و اعتقاد به آخرت (کربلایی سالار می‌گوید): نمازم یک وعده هم ترک نشده، یک گندم حرام قاطی نان خودم و خانواده‌ام نکرده‌ام. حالا بیایم آتش به نماز و روزه چهل ساله خودم بزنم؛ جواب آن دنیا را چی بدهم؟ (همان، ج ۵: ۱۲۷۱).

آیین‌های دینی با تأکید بر واقعه عاشورا

کلیدر جانمایه محمود دولت‌آبادی است. حاصل یک عمر تلاش برای رهایی، عصاره جان او و سرانجام تب‌وتاب تمامی زندگی‌اش در جست‌جوی برتری عدالت بر ظلم است. کلیدر سرودی نیست که بتوان جور دیگر هم آن را سرود. سرود زندگی آزادگانی است که دولت‌آبادی به آنان عشق می‌ورزیده و به آنان ایمان داشته و پرپر شدنشان را اگر نه به چشم سر، بل به چشم دل خود دیده است. در ستار، گل محمد، شیرو، خان عمو، بیگ محمد، موسی، قربان بلوچ و ده‌ها نفر دیگر بار دیگر به آنها جان داده و برای بار دوم در تراژدی روزمره زندگی درگیرشان کرده و سرانجام طی حماسه‌ای زیبا و پرشور آنها را در مسلخ عشق کشانده است. شاهکار دولت‌آبادی در این است که مفاهیم عمیق روان‌شناختی، عرفانی و فلسفی را - علاوه بر آنکه در کنش شخصیت‌های داستان جای داده - جابه‌جا در قالب عباراتی دلنشین با قلم سحرآمیز خود به شیوایی و روانی تمام

بیان کرده است. آنچه مسلم است اینکه هیچ واژه‌ای در کلیدر به خودی خود، تصادفی و بی‌منظور و مقصدی به کار نرفته است (نوحی، ۱۳۸۰: ۴۰۳-۴۰۱). بنابر این، جایی که او از آفرینش آدمی و سرشت یگانه او سخن می‌گوید، چه بسا اشاره‌ای است به داستان هابیل و قابیل و جنگ همیشگی میان نیکی و بدی: «راست اینکه مادر قوم، فرزند به دو سیما زاده است؛ یکی جهن و دیگری گل محمد... واحدی به دو شقه شده است و در کشمکش کشنده هر یک به غایت قطب خود رخت می‌کشد. مرز نیک و بد آشکار می‌شود. پس این است اگر آدمی زشت می‌نماید و اگر آدمی جمیل» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۲۷۶۸). از این‌گونه اشاره‌ها و کنایه‌ها در کلیدر کم نیست و می‌تواند حاکی از خوانشی دیگر از برخی حکایات و استعاره‌های مذهبی و اسطوره‌های تاریخی باشد (نوحی، ۱۳۸۰: ۴۰۱). جایی که قصه اصلی آغاز می‌شود نیز یکی از این اشارات است: گل محمد ناخواسته مأمور مالیات متجاوز به شرف و حیثیت خود را می‌کشد و از آن پس درگیر ماجرای با تمام جان می‌شود و این یادآور موسی است که با کشتن مرد قبطی، ناخواسته درگیر مبارزه‌ای طولانی می‌گردد. اما اشاراتی که کلیدر به جریان عاشورا و واقعه کربلا دارد بسیار روشن‌تر از بقیه موارد است.

شباهت تراژدی عاشورا فقط از باب مفاهیم و ارزش‌های معنوی نیست، شباهت در اجزا و عناصر ساخت داستان، در سلسله وقایع و رویدادهای منجر به درگیری نهایی نیز هست که هر چه به پایان حادثه نزدیک می‌شویم، بیشتر می‌شود. شباهت رفتارها، انسجام خانواده و یاران و عزم جزم همه، شب محاصره، انتخاب بودن یا نبودن، رخصت دادن به یاران، حق‌الناس را ادا کردن، وقایع میان راه تا صحنه درگیری، پیشنهادهای عقب‌نشینی، سرهای بریده و عنصری که از ابتدای داستان وجود دارد، یک اسب «یکه سوار» وفادار، هوشمند و باشکوه؛ قره‌آت، و بالاخره زنان باقیمانده از خاندان گل محمد، خواهر قهرمان او، مادر و سایر یاران که در برابر یزیدیان سرهای خود به سرفرازی بالا می‌گیرند، هیچ عجز و لابه‌ای و حتی مویه‌ای - به هنگام حضور دشمن - بر کشتگان خود روا نمی‌دارند. در حالی که وقتی شبانه کشته‌های خود را عاشقانه به خاک می‌سپارند، مظلومانه مویه می‌کنند، فریاد می‌کشند و در سیاهی شب ناپدید می‌شوند (نوحی، ۱۳۸۰: ۴۰۸-۴۰۷).

تشابه میان تراژدی عاشورا و تراژدی گل محمد را می‌توان در موارد زیر مقایسه کرد:

۱. قیام امام حسین در کربلا و گل محمد در خراسان، برای مقابله با ظلم و ناحق است.

۲. بنی‌امیه عنصر فساد و تباهی‌اند و قاتلان نهایی گل محمد نیز هر چند مصدر امور و مجری قانون هستند اما در واقع نگهبان سود و ثروت مالکان زمیندارند.

۳. امام حسین^(ع) با شعار هیهات منّا الذله مرگ باعزت را بر زندگی ننگین برمی‌گزیند. گل محمد نیز همین تفکر را دارد: من در کشته شدن خودم نجات زندگی‌ام را طلب می‌کنم... من اگر می‌خواستم که زنده بمانم، شاید نکبت و تباه می‌شدم (دولت‌آبادی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۲۷۹۶)؛ نیز در جایی دیگر: گل محمد پشت از بقبند و ساعد از پیشانی گرفت، شوخ در چشم‌های سیدشرضا نگریست و گفت: بگذار بدآخر نباشیم، شرضا! (همان: ۲۶۷۰).

۴. امام حسین پس از سست عهدی اهالی کوفه مرگ خود و خاندانش را عیان می‌بیند و با آن که می‌تواند به حجاز برگردد و از این قتل هولناک بگریزد، اما مرگ با عزت را بر زندگی ننگین ترجیح می‌دهد. گل محمد نیز پس از پشت کردن مردم به او در واقعه خرسف، از بیچارگی و شکست خود و همدستانش آگاه است و می‌داند که باید بگریزد و گرنه کشته خواهد شد، اما قاطعانه راه دوم را اختیار می‌کند: راست این که نمی‌خواهیم در شکست خود خوار بشویم. حال که چنین پیش آمده، پس نمی‌خواهیم و نباید دشمن‌کام بشویم. شکست مرد که در می‌رسد، مردانه‌تر آن است که چون چنار بشکند. که زندگانی جایی دارد و مرگ هم جایی. مرگ و زندگانی هر کدام جای و شأن خود را دارند. وقتی که زندگانی به راه پلشتی خواست کله پا بشود، پس زنده باد مرگ (همان: ۲۷۸۸).

۵. گل محمد در روز قبل از نبرد مثل حسین با یارانش اتمام حجت می‌کند و از یک یک آنها حتی از خان عمو می‌خواهد که او را در این انتخاب - انتخاب مرگ - تنها بگذارند: (گل محمد خطاب به یارانش می‌گوید) کار ما دارد به آخر می‌رسد. کار ما با خون به آخر می‌رسد و ما نمی‌خواهیم خون شما هم بریزد. نباید خون شما بریزد... شام بخورید و هر کدام اسبی بردارید و بروید... آن کس که لج کند و بخواهد بماند، خودم می‌رانمش! باید بروید! ... شب را در پیش دارید... در شب می‌توانید پنهان از چشم‌ها بروید. بروید به خیر و سلامت! (همان: ۲۶۹۰) و نیز (گل محمد خطاب به خان عمو در

روز جنگ): می‌توانی خان‌عمو، خودت می‌توانی زنده بمانی. هنوز مهلت داریم، ما می‌توانیم به جنگ و بازی سرشان را گرم نگاه داریم و تو... از یک باریکه‌ای کمانه کنی و جان در ببری (همان: ۲۷۸۶).

۶. در هر دو جبهه - جبهه عاشورا و جبهه گل محمد - زنان و طفل و یا اطفال بی‌گناهی هستند که وجودشان ممکن است زانوی پهلوان را سست کند، ولی هر دو قهرمان از این محک دردناک هم روسفید و سرافراز بیرون می‌آیند. خون دل می‌خورند و گروهی یتیم و بیوه را در چنگال دشمنان رها می‌کنند، ولی سر تسلیم فرود نمی‌آورند.

۷. تشنگی تشابه دیگر هردو نبرد است: چشمه، چشمه کجاست؟ آب، آب. چه تشنگی غریبی. بوی باروت و تب خون. تشنگی هلاک. سنگ و خاک چه خشکند! (همان: ۲۸۱۸).

۸. بیگ محمد در آستانه ازدواج با لیلی، با کاکلی رنگین به حنای دامادی - یادآور علی اکبر حسین^(ع) - در صحنه نبرد جان می‌دهد: بیگ محمد به سینه بر سنگ افتاده و کاکل خضاب بسته‌اش همچون تاج خروس نمایان بود (همان: ۲۸۱۰).

۹. امام حسین قبل از شهادت دهها زخم از تیر و سنان برداشته بود و در چنین حالتی شمر سر او را برید. گل محمد و ستار نیز هردو تیر خورده و به خاک و خون غلتیده بودند که نجف ارباب با تفنگ قلب گل محمد را نشانه گرفت و با بقلی بندار وحشیانه سر ستار را برید: نجف ارباب... قدم پیش گذاشت و قلب گل محمد را نشانه گرفت و شلیک کرد، و با بقلی بندار هم تا از نجف ارباب وا نمانده باشد، وحشیانه بر جنازه ستار هجوم برد و سر او را گردتاگرد برید (همان: ۲۸۲۵).

۱۰. در عاشورا زینب^(س) - زنی استوار و باشهامت - شاهد کشته شدن عزیزانش است و در ماجرای گل محمد نیز بلقیس - و کمتر از او شیرو - سرگذشت زینب را تجربه می‌کند: جهن خان بلوچ بلقیس را به میهمانی سرهای بریده مردان کلمیشی و بدن خونین گل محمد که هنوز نیمه جانی دارد می‌خواند. بلقیس نه ناله می‌کند و نه زاری. لبان خشکیده گل محمد را به آب می‌شوید و چشمان بیگ محمد و خان‌عمو را می‌بندد و با سربلندی به گل محمد خطاب می‌کند: شیرم حلالیت پسر! (همان: ۲۸۲۲).

این ماجرا هرچند تماماً با جریان عاشورا انطباق ندارد، دقیقاً یادآور نقش زینب در واقعه کربلا است.

۱۱. در کربلا ذوالجناح وفادار است و در کشته شدن سوارش بی‌تابی می‌کند، در ماجرای گل محمد نیز: قره‌آت چه بی‌قرار می‌نماید! خاک و سنگ زمین را می‌رود تا با سمدست‌های بی‌تاب خود برگرد (همان: ۲۸۳۳).

۱۲. همان‌گونه که زنان حرم امام حسین و سر بریده وی را به کوفه بردند، در کلیدر هم پس از کشته شدن گل محمد و یارانش، جسد کشتگان را همراه با زنان اسیر، با دهل و سرنا به شهر سبزوار که چراغانی شده می‌برند. در این سفر هم همانند اسیران کربلا، زنان اسیر بر شتران بی‌زین و جل سوارند (همان: ۲۸۲۶).

۱۳. در پایان هر دو نبرد، اسیران و کشتگان را به قصد نمایش قدرت در شهر و در مسیر راه می‌گردانند، ولی عامهٔ مردم در کوفه از سست عهدی خود و توهینی که به بقیه خاندان پیغمبر می‌رود، شرمسار و پشیمان‌اند و مردم سبزوار و دهات بین راه نیز از تماشای جسدهای کشتگان و زنان بی‌پناه، مشممژ و روگردان‌اند و پراکنده می‌شوند: مردم دیه به پیشواز نمی‌آمدند، یا دست کم شادمانه به پیشواز نمی‌آمدند. بسا مردم که بر سر راه‌ها می‌ایستادند، می‌نگریستند و می‌گریستند و کشتگان را به دل‌نفرین می‌کردند (همان: ۲۸۲۵).

۱۴. در عاشورا اجساد کشتگان بدون غسل و کفن به خاک سپرده می‌شوند، در ماجرای گل محمد نیز: به دستور آقای شهردار، دور از دیوار رباط چاله‌ای کردند و مردان کلمیشی را بی‌غسل و بی‌کفن در خاک جای دادند (همان: ۲۸۲۹).

۱۵. گل محمد، مثل حسین^(ع)، با برادران و یاران بسیار نزدیکش کشته می‌شود. همین شباهت در صحنه آخر به خاک سپردن اجساد به وسیله نزدیکانشان در تاریکی شب نیز دیده می‌شود: تا بلوچ موسی را از تب و تاب بازدارد، نادعلی چارگوشلی از دل تاریکی پیش آمد، بیل برگرفت و به گور درون شد به کندن گور... موسی را قربان بلوچ به کنار تن ستار نشانید و خود نیز دمی به قرار بر کنار او نشست، همچنان تن مرتعش جوان به دستان خود: پیش از نیمه شب باید کار خود تمام کنیم؛ همت کن موسی، دو گور باید بکنیم (همان: ۲۸۳۳).

نتیجه‌گیری

در این مقاله پس از بررسی جنبه‌های بومی (مذهبی و ملی) بزرگ‌ترین رمان فارسی

مهم‌ترین زمینه‌ها و عناصر بومی‌گرایی در دو بخش کلان عناصر مربوط به ملیت و شاخصه‌های مربوط به دین و مذهب کشف، طبقه‌بندی و در نهایت بررسی شده است که هر کدام نیز به چندین شاخه و گزاره تقسیم می‌شود. آداب و رسوم و باورهای عامه؛ آداب و رسوم ویژه ایرانیان در بخش‌هایی چون آیین عزاداری و آداب مربوط به ازدواج و عروسی، شب چهارشنبه سوری، مراسم مخصوص عید نوروز و ... نوع نگاه به مشاغل مربوط به فرهنگ ایرانی چون درودگری، دهقانی، ساربان، چوپانی، سیاه چادر بافی، آهنگری، گلخن تابی، طبابت، دکان‌داری و صراف‌فی، قالیبافی، دلاکی، پینه‌دوزی؛ پوشش‌هایی مردان و زنان چون نیم‌تنه، عرقچین، نمد چوخایی، کلاه، پاتاوه، پازار و ... روبند، چارقد، سربند، شلیته و...؛ اشاره به داستان آیینی و اسطوره‌ای چون کاهو و ضحاک، یوسف و زلیخا، یوسف و برادران، سهراب و رستم، ضحاک و مرداس، حسنگ وزیر مهم‌ترین مؤلفه مربوط به شاخصه‌هایی ایرانی موجود در این اثر بوده است. ضمن اینکه مؤلفه‌های بومی دینی - مذهبی موجود در این اثر شناسایی و بررسی شد که به مهم‌ترین این موارد با توجه به آیین و آداب و رسوم؛ ذکر اسامی بزرگان دین و الهام‌گیری از واقعه عاشورا در کربلا بوده است. نکته جالب توجه اینکه پانزده مؤلفه و وجه مشترک بین شخصیت اصلی این حماسه ایرانی یعنی گل محمد با بزرگ‌ترین حماسه‌پرداز واقعه عرفانی کربلا استخراج و بررسی تطبیقی شده است. شخصیتی که حسین‌وار می‌گوید: من در کشته شدن خودم نجات زندگی‌ام را طلب می‌کنم... من اگر می‌خواستم که زنده بمانم، شاید نکبت و تباه می‌شدم.

پی‌نوشت

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی است که در گروه ادبیات پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی انجام شده است. یکی از انگیزه‌های مولف در نگارش مقاله این بوده که نگارنده در سال ۱۳۸۴ با یکی از دوستان گل محمد در اسفراین، روستای گراتی (قرآت) به نام قدرت نادایستانی دیدار کرد. ایشان در همان سال از دنیا رفته‌اند (۱۳۸۴/۹/۲۴). به گواهی ایشان گل محمد شخصیتی جوانمرد و دارای همسران متعددی بوده و فقط دو دختر از او باقی ماند. به روایت ایشان گل محمد در وقت آخر زانویش تیر خورد و به نامردی کشته شد.
۲. هویت در نگاه کلان به ویژه با زاویه دید و نگاه درونی، پروسه پاسخ آگاهانه فرد و یا

جمع به مقولاتی چون کیستی، کجایی و چندی است که در گام نخست با پرسش از خود و ماهیت خویشتن آغاز می‌شود. مراد از هویت ملی در این نگاره مجموعه‌ای ارزش‌های چهارگانه ملی، دینی، جامعه‌ای و انسانی است که دارای ابعاد تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی، فرهنگی و بعد زبانی و ادبی است (ابراهیم حاجیانی، ۱۳۷۹: ۱۹۸). در این جستار ضمن اشاره به فقدان تعریف جامع و مانع از مؤلفه‌ها، دقایق و عناصر هویت (ایرانی) به چند تعریف با توجه به شاخصه‌ها و مؤلفه‌های هویت ایرانی اشاره می‌شود: تأکید بر زبان فارسی؛ تأکید بر فرهنگ مسلط اجتماعی، جغرافیا و زبان؛ تأکید بر سنت و آداب؛ آثار ادبی و فرهنگی؛ تأکید بر مؤلفه‌های اجتماعی و شاخصه‌های بومی؛ تأکید بر تاریخ و گذشته‌گرایی؛ تأکید بر محدوده تاریخی و جغرافیایی؛ تأکید بر آب و خاک؛ تأکید بر گذشته و رسوم؛ تأکید بر خاک، خون و فرهنگ؛ زبان فارسی؛ عناصر تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی؛ سنت و آداب و رسوم ایرانی؛ صفات و ویژگی‌های اخلاقی ناب چون عدالت‌خواهی، صلح‌طلبی، جوانمردی و... علاقه به آب و خاک و تاریخ خود؛ پیوند و علاقه‌های خونی و خاکی و فرهنگی مشترک.

۳. مهم‌ترین این جستارها به قرار ذیل است: بابایی، (۱۳۸۴)؛ بهارلو، محمد «کلیدر سرگذشت نسل تمام شده»، مجموعه مقالات «بیست سال با کلیدر» (۱۳۸۰) چاپ اول، تهران، نشر کوچک، (۱۳۶۸)؛ سپانلو، محمد علی، «رمان عظیم روستایی»، مجموعه مقالات بیست سال با کلیدر (۱۳۸۰) چاپ اول، تهران، نشر کوچک (۱۳۵۸)؛ قانون پرور، محمدرضا «عروج یک یاغی»، مجموعه مقالات بیست سال با کلیدر (۱۳۸۰) چاپ اول، تهران، نشر کوچک (۱۳۶۷)؛ گنجه، ابن‌علی، نقد و بررسی رمان کلیدر، پژوهشگاه علوم انسانی (۱۳۸۱)؛ نواب‌پور، رضا «سنت‌های ایرانی ادبیات عامه در کلیدر»، ترجمه محمد افتخاری، مجموعه مقالات بیست سال با کلیدر (۱۳۸۰) چاپ اول، تهران، نشر کوچک (۱۳۸۰)؛ نوحی، سید حمید «تراژدی عاشورایی و آفاق معنوی کلیدر»، مجموعه مقالات بیست سال با کلیدر (۱۳۸۰) چاپ اول، تهران، نشر کوچک (۱۳۷۹).

۴. مقصود از بومی و بومی‌گرایی در این جستار مجموعه عناصر مذهبی، فرهنگی، محیطی و مدنی یک قوم و ملت و تبار است که خود ممیز و مرز انفصال آن ملت از ملت و تبار دیگر است که تأکید نگارنده این جستار بر عناصر مذهبی و فرهنگی و ملی است. مراد از عناصر مذهبی هم نیز مجموعه اعتقادات، اعمال و شعائر و عوامل و نشانه‌هایی چون اشارات و تلمیحات مختلف مذهبی و دینی، آیات و احادیث، مکان‌های مقدس و قدسی، آداب و رسوم خاص مربوط به مذهب و لاهوت، شخصیت‌های مذهبی، ملی، دینی،

باورها و اعتقادات قومی و محلی است که مربوط به دین خاص و ویژه بوده و از آنجایی که مذهب قاطبه نویسندگان این دوره و این بوم، اسلام شیعی است، تأکید این متن نیز بر عناصر مذهبی مربوط به دین اسلام در متون ادبی دوره یاد شده است. با این تفصیل و مقدمه آنچه شاکله و شالوده انسان ایرانی را تشکیل می‌دهد و مرز و فصل ممیز او را انسان غیرایرانی بوده دو عنصر ملیت و مذهب است هر گونه بحث در حیطه این موضوع باید پیرامون این دو عنصر باشد. بدون شک ملت ایرانی نیز در دو بستر یاد شده در مقابل ملل دیگر مفهوم و مصداق می‌یابد که دین و مذهب و شریعت او از یک سو و مفاهیمی چون نژاد، زبان، تاریخ و فرهنگ و جغرافیای او از سوی دیگر ملاک و معیار هویت اوست. واژه بومی در ترکیب ادبیات بومی نیز در این بستر با واژگانی چون ادبیات بومی‌گرایی، اقلیمی، منطقه‌ای و محلی پیوند نزدیک و تنگاتنگی دارد که علاوه بر پاره‌ای از تشابهات و تفاوت‌ها در محور افقی و هم‌نشینی واژگانی، نمی‌توان میان آنها دیوار و مرز مشخصی کشید. با این مقدمه مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های اثر ادبی بومی‌گرا با توجه به دو حوزه مذهب و ملیت موارد ذیل است که در منابع مربوط به این دوره مورد نقد و بررسی قرار گرفته است:

عناصر مربوط به هویت ایرانی ایرانیان: عناصر مربوط به هویت اسلامی ایرانیان

- | | |
|---|---|
| وطن و سرزمین مادری | - توصیف شعائر دینی و اصول آن |
| آئین و رسوم و آداب و فرهنگ عامه ازدواج و مرگ | - ارکان دین (نمازها و انواع آن و...) |
| اعیاد و جشن‌ها | - امور مربوط به امل برتر و قدسی |
| موسیقی محلی | - آداب زیارت امامزاده، سرو، چنار و پدیده مقدس |
| عناصر مربوط به نژاد و قوم ایرانی | - آیات قران و کتب شیعی |
| خط و زبان فارسی و سره‌نویس | - روضه‌خوانی، تعزیه و نمایش |
| گویش‌ها و زبان کوچه و بازار | - استخاره و تفال |
| گذشته‌گرایی در حوزه شخصیت‌ها و حادثه خاص و | - سیره پیامبر و |

منابع

- انوشه، حسن (۱۳۸۴) فرهنگ‌نامه ادب فارسی. بابایی، محسن (۱۳۸۴) پایان‌نامه نقد و بررسی رمان کلیدر، مشهد. بهارلو، محمد (۱۳۶۸) «کلیدر سرگذشت نسل تمام شده»، مجموعه مقالات «بیست سال با کلیدر» (۱۳۸۰) چاپ اول، تهران، نشر کوچک.
- چهل تن، امیر حسن (۱۳۸۰) ما نیز مردمی هستیم، نشر چشمه و فرهنگ معاصر، دوم، تهران.
- حقوقی، محمد (۱۳۷۹) مروری بر تاریخ ادبیات امروز ایران، فنطره، چهارم، تهران. دولت‌آبادی، محمود (۱۳۷۸) کلیدر، فرهنگ معاصر، ده جلد، نشر چشمه و فرهنگ معاصر سوم، تهران.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۵۸) «رمان عظیم روستایی»، مجموعه مقالات «بیست سال با کلیدر» (۱۳۸۰) چاپ اول، تهران، نشر کوچک.
- شهرزاد، کتابیون (۱۳۸۲) رمان، درخت هزار ریشه، ترجمه حسین آذین‌زاده، چاپ اول، تهران، انتشارات معین - انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
- قانون‌پرور، محمدرضا (۱۳۶۷) «عروج یک یاغی»، مجموعه مقالات «بیست سال با کلیدر» (۱۳۸۰) چاپ اول، تهران، نشر کوچک.
- گنجه، ابن‌علی، (۱۳۸۱) نقد و بررسی رمان کلیدر، پژوهشگاه علوم انسانی. میرعبدینی، حسن (۱۳۷۷) صد سال داستان‌نویسی در ایران، جامی، پنجم، تهران.
- نواب‌پور، رضا (۱۳۸۰) «سنت‌های ایرانی ادبیات عامه در کلیدر»، ترجمه محمد افتخاری، مجموعه مقالات «بیست سال با کلیدر» (۱۳۸۰) چاپ اول، تهران، نشر کوچک.
- نوحی، سیدحمید (۱۳۷۹) «تراژدی عاشورایی و آفاق معنوی کلیدر»، مجموعه مقالات «بیست سال با کلیدر» (۱۳۸۰) چاپ اول، تهران، نشر کوچک.
- یاحقی، جعفر (۱۳۷۷) چون سبوی تشنه، جامی، پنجم، تهران.